

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری  
۱۸ اکتوبر ۲۰۱۸



محمد جعفری

## ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۲۰

### حضرت امیر و قرآن

امام علی در مورد کتاب خدا می فرماید: کتاب خدا در بین مردم به منزله چراغ هدایت است. " رسول مکرم نیز مانند دیگر پیامبران که پس از خود، امت خویش را بی چراغ هدایت و بی نشان دادن راه روشن ترک نکردند کتاب خدای را در میان شما بر جای گذاشت که روشنگر حلال و حرام و واجب و مستحب و ناسخ و منسوخ و رخصت و عزیمت و خاص و عام و پند و امثال و مرسل و محدود و محکم و متشابه آن کتاب است و مجمل آن را تفسیر می کند و مشکلات آن را روشن می گرداند، و اموری را که بنا به پیمان الهی، دانستن آن بایسته است، و آن چه ندانستن آن رخصت رفته است، و آن چه وجوب آن در کتاب ثابت است و نسخ آن در سنت معلوم، و آنچه عمل به آن در سنت واجب است و در کتاب رخصت ترک آن وجود دارد، آشکار می سازد و آن چه زمانی واجب است و وقتی دیگر وجوب آن از بین می رود و تمیز بین گناهان بزرگی که عامل آن درخور دوزخ است، و گناهان کوچک که مشمول آمرزش خدای سبحان است و دستور هائی دارد که اندک آن پذیرفته است و نسبت به حد اعلای آن آدمی در فراخی است." (۱۵)

" کتاب خدا در میان شما گوینده ای است که زبانش در نمی ماند و سرانی است که دیوارش فرو نمی ریزد و گرامی ذخیره ای است که یارانش شکسته حال نمی گردند." (۱۶) امام علی، قرآن را شایسته پیروی، داور بیماری ها و سازمان دهنده امور مردم و بیان امور مستمر در تاریخ معرفی می کند:

" او را در زمان قطع وحی و خالی بودن جهان از پیامبران و از میان رفتن حقایق در طول خواب غفلت امتهای در ظلمات جهالت فرستاد و هنگام شکسته شدن احکام الهی که بر زبان پیامبران استحکام یافته بود.

پس نزد امتهآ آمد تا آن چه پیش از او از احکام الهی بود گواهی کند. پس با گواهی آن چه در دست داشت و نوری که باید پیروی می شد نزد مردم آمد ریسمان محکم الهی که میان خدا و بندگانش هست گسیخته بود پس پیغمبر (ص) به سوی مردم آمد حالی که کتابهای آسمانی قبل از خود را تصدیق فرموده بود، نوری، که شایسته پیروی است، آن قرآن است. پس از او بخواهید تا سخن گوید و هرگز سخن نخواهد گفت. اما من از آن شما را آگاه می کنم.

هان بدانید که در قرآن علم به همه چیز هائی است که روی خواهد داد و سخن از روزگار گذشته رفته است و از داروی بیماری شما، و پیوستن و نظم اموری که بین شماست." (۱۷)

به تعبیر درست امام، قرآن بیان خیر و شر است:

" همانا که خدای، کتاب راه نماینده را فرو فرستاد و در آن خیر و شر را بیان فرمود.

پس راه خیر را فراگیرید تا راه یابید و از جهت شر اعراض کنید تا به راه راست روید." (۱۸)

حضرت علی به حق بیان می کند: عالمی که سخن حق قرآن را بیان نکند از نادان به آن به ملامت شایسته تر است. زیرا نادان به آن، به علت نادانی خویش کمتر مورد ملامت است.

" قرآن بیاموزید که بهترین سخن است و در آن دانشمند گردید که همانا قرآن بهار دلهاست، و از قرآن بهبودی از بیماریها را طلب کنید که شفای سینه های بیمار است، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین قصه است. هر آئینه دانشمندی که علم خود را به کار نبندد مانند نادان سرگردان است که از نادانی خود به هوش نیاید بلکه حجت بر آن دانشمند قوی تر از حجت بر نادان است و حسرت مر او را لازمتر و در پیشگاه خدا به ملامت از همه شایسته تر." (۱۹)

مهمتر از همه این که قرآن نباید وسیله دنیا طلبی قرار گیرد و اگر چنین شد قرآن به صورت دکانی برای کسب و درآمد در می آید و چنین چیزی از هدف قرآن به دور است و قرآن از چنین کسان و عالمانی بی زار است. امام می فرماید:

" و بدانید قرآن نصیحت گوئی است که خیانت نمی کند و رهبری است که گمراه نمی سازد و گوینده ای است که دروغ نمی گوید و هیچ کس با این قرآن ننشست مگر این که از مجلس آن با فزونی یا کاستی برخاست: افزونی در هدایت و کاستی در کور دلی، و نیز بدانید که هیچ کس را بعد از قرآن تهیدستی و نیاز نیست و هیچ کس را قبل از آن توانگری. پس، از بیماری های خویش از آن طلب بهبودی کنید و از آن شادان خود را طلب نمایند، چه، از رنجوری های بس بزرگ در آن شفا می باشد، و آن کفر و نفاق و انحراف از راه و گمراهی از حق. از خدا به وسیله قرآن هر چه می خواهید طلب کنید.

پس، بهبودی را از خدا به وسیله قرآن بخواهید و با دوستی آن به خدای روی آورید و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید.

قرآن را وسیله دنیا قرار مدهید و به وسیله آن از خلق چیزی طلبید چه، هیچ چیز مانند قرآن، بندگان را به درگاه خدای سبحان نمی رساند...." (۲۰)

دین خدا به وسیله قرآن اكمال یافته است:

" قرآن فرمان دهنده است و بازدارنده، و خاموشی گویا و حجت خدای است بر آفریدگانش، از آنان به روش قرآن پیمان گرفت و نفوسشان را رهینه وفا و میثاق قرار داد.

نور قرآن را به کمال رسانید و دین خود را به آن کمال و تمامی داد و هنگامی که پیامبر او (ص) از گفتن احکام آن به خلق که مایه رستگاری است فراغت یافت روان او را قبض فرمود.

پس، خدای سبحان را به بزرگی یاد کنید چنان که بزرگی خود را یاد فرموده است، که او چیزی از دین خود را از شما پنهان نداشت و هیچ چیزی که مایه خشنودی او باشد یا آن را ناخوشایند داند وانگذاشت مگر که آن را نشانه ای آشکار قرار داد و علامتی استوار معین فرمود تا از آن منع کند یا به آن فراخواند. " (۲۱)

سخنان امام اول شیعیان در مورد قرآن را ملاحظه نمودید، حال می توانید آن را با سخنان فقیهان و دیگر مدعیان دین مقایسه کنید، تا روشن گردد که تا چه اندازه علمای دین و به ویژه کسانی که مدعی فقاقت هستند، با قرآن بیگانه و از آن دور افتاده اند.

## آزادی و اختیار

در پایان این فصل سخنان گهر بار حضرت علی(ع) را در مورد آزادی و اختیار و تقدیر و قضاء که روشن کننده، بسیاری از آیات قرآن برای حقیقت جویان است می آورم:

روزی پیر مردی از اهل شام که در جنگ صفین از همراهان حضرت بود از حضرتش پرسید: آیا حرکت ما به شام به خواست و تقدیر خدا بود یا نه؟ امام پاسخ داد: سوگند به خدائی که دانه را در زیر خاک شکافت، و انسان را آفرید، به جایی قدم نگذاشتم و به دره ای سر از پرنگشتم مگر به خواست و تقدیر او. پیر مرد شامی گفت: پس جهاد ما در این سفر بی اجر و پاداش است، زیرا به اختیار خود ما نبود مولای متقیان فرمود: ای پیر مرد، خداوند اجر و پاداش شما را در این راهی که رفتید و بعد از آن برگشتید منظور داشته است؛ چون به هیچ وجه مجبور به این کار نبودید. پیر مرد گفت این سخن چگونه با خواست و تقدیر که اختیار ما در دست اوست وفق می دهد؟ امام فرمود:

" وای بر تو، شاید قضاء را امر لازم و قدر را امری ناگزیر دانسته ای. اگر چنین بود، هر آئینه پاداش و کیفر بیهوده بود و نوید و بیم بیجا می نمود. خدای پاک بندگان را به اختیار و آزادی عمل فرمان داد و با بیم دادن، از کارهای ناروا باز داشت و به کار آسان مکلف ساخت و به کار دشوار و انداخت و اندک کار نیکویشان را پاداش بزرگ عطا فرمود و بندگان را از روی ناگزیری به سرکشی برنمیگيخت و به ناخواه به فرمانی و انداخت و پیمبران را به بازیچه نفرستاد و کتابهای [آسمانی] را بیهوده بر بندگان فرو نفرستاد و آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست بیهوده نیافرید: این پندارها، گمان کسانی است که از حقیقت روی برتافته اند. وای از عذابی که بر کفرورزان فرود آید. " (۲۲)

قضا یعنی علم خداوند به روی دادن امور پیش از آن که آن امور صورت پذیرفته باشد.

قدر، یعنی ایجاد امور پس از فراهم شدن اسباب آن. پس اختیار انسان او را به ارتکاب عمل می کشاند و خدای به اختیار او آگاهی دارد، خواه این را اختیار کند و خواه آن را.

قدرتمداران و زور باوران و قدرتهای استبدادی غیر مستقیم برای این که توده ناآگاه و زیر سلطه و ستم به منظور این که هر حرکتی را برای احقاق حقوق خود، از آنها سلب کنند، به تحمیق و تخدیر آنان می پردازند و می گویند: « یضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » ، " هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد در ضلالت فرو می برد. " (۲۳) و یا « تُعْزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ » ، " هر که را بخواهد عزت و هر که را بخواهد در زلت فرو می برد. " (۲۴) و.. از این قبیل آیات.

آیات فوق و نظایر آن دقیقاً به معنای اختیار و آزادی انسان است و آقای بنی صدر بدرستی در تشریح آیات فوق می نویسد: " در قرآن و اسلام اصل بر تدبیر انسان است و نه بر تقدیر خداوند. " به عبارت دیگر در عمل اول تدبیر خود انسان است و سپس تقدیر خداوند است، زیرا خداوند به انسان هشدار می دهد: " تا تغییر نکنی، خداوند چیزی را در شما تغییر نمی دهد. " (۲۵) از طرف دیگر هدایت خداوند به همه انسانها از مؤمن و کافر یکسان داده شده است. (۲۶) و در

این رابطه حتی پیامبر نمی تواند کسی را هدایت کند حتی اگر بخواهد و بکوشد. (۲۷) و هر کس خود خویشتن را هدایت می کند. (۲۸) و اگر تقدم در عمل انسانها بر تقدیر خداوند باشد، آیات فوق و بسیاری از آیات دیگر و اصلاً بهشت و جهنم و حساب و کتاب بی معنی می شود.

بنابر این هر کس نخواست هدایت جوید، خداوند او را در ضلالتی که خود برگزیده است باقی می گذارد زیرا انسان آزاد و مختار از حق انتخاب است. اما بنا بر آیات فوق هیچ کس و مقامی حق اختیار هدایت و ضلالت و یا عزت و ذلت انسانی را حتی اگر این انسان داشتن حقوق و آزادی خود را انکار کند، ندارد. بدین علت به کار بردن قدرت و زور به هر شکل در هدایت انسانها، حتی بر پیامبر ممنوع است چون عامل جنایت و فساد گسترده می شود.

انسان مختار و آزاد است چون صاحب استعدادها و از جمله استعداد دانش اندوزی است. این انسان هرگاه از آزادی و اختیار و حقوق خود غافل شد، بنده زور و قدرت می شود و اگر استعداد آزادی و حقوق خود را به کار برد، رشد می کند. واضح است که به کار بردن زور برای این که او را از غفلت بدر آورد، نه تنها او را از زورباوری منصرف نمی کند، بلکه باعث سخت تر شدن باورش به زور و قدرت می شود. به همین علت است که قرآن هدایت و ضلالت را از راه به کار بردن قوه قهریه از پیامبر نیز گرفته و آن را در اختیار هر انسانی گذارده است و این است تقدم تدبیر انسان و تقدیر خداوند تابع این تدبیر انسان است. از طرف دیگر می دانیم که:

خداوند محدود و متعین نیست. خداوند، حق مطلق، توانائی مطلق، مالک مطلق، خیر مطلق، اختیار مطلق، ... و آزادی مطلق است.

به عنوان مثال رابطه آفریننده مطلقاً آزاد که خداوند است با آفریده های خود که نسبی هستند، رابطه در آزادی و اختیار و محبت است. پس هدایت خداوندی که به هر آفریده ای داده شده است، که آن عبارت از: فرا خواندن آزادی و اختیار نسبی به خود است، یعنی به آزادی و اختیار مطلق که خداوند است، می باشد. در نتیجه این که آزادی و اختیار مطلق [خدا] بر او که دارای آزادی و اختیار نسبی است [انسان]، اختیار دارد و این اختیار نیز از راه هدایت به آزادی و اختیار و حقوقمداری است. حال اگر آفریننده ای ظلمت زور باوری را بر گزید، هدایت خداوندی که خواندن او به آزادی است همچنان پا بر جاست و از بین نمی رود. و خداوند برای بیرون آوردن گمراه از گمراهی زور به کار نمی برد و هر زمان که او از بند زور رها شد، خود را در صراط مستقیم هدایت و نور می یابد و این همان مسأله ای است که امام علی (ع) در مورد تقدیر خداوند به آن مرد شامی تعلیم داد.

اندکی توجه برای اهل خرد به آیت ۴ سوره ابراهیم که در آن ابتداء می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» «هیچ فرستاده ای را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [هدایت] را برای آنها آشکار کند.» و سپس ادامه می دهد: «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» صاحب المیزان در مورد این آیت می نویسد: «خداوند تعالی، مسأله ارسال رسل و دعوت دینی را بر اساس معجزه و یک امر غیر عادی بنا ن گذاشته و چیزی هم از قدرت و اختیارات خود را در این باره به انبیای خود واگذار ننموده است بلکه ایشان را فرستاده تا به زبان عادی که با همان زبان در میان خود صحبت می کنند و مقاصد خود را به دیگران می فهمانند، با قوم خود صحبت کنند و مقاصد وحی را به ایشان برسانند. پس انبیاء، غیر از بیان، وظیفه دیگری ندارند، و اما مسأله هدایت و ضلالت افراد، ربطی به انبیاء و غیر ایشان نداشته بلکه فقط کار خود خداوند تعالی است.» (۲۹)

و در آیت ۸ سوره فاطر ابتداء آمده است: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآءَاهُ حَسَنًا»، «کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا جلوه داده شده آن را کار نیک می بیند.» و سپس می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» یعنی

کسی که بدی کارش برایش آراسته شود، آن را نکو می بیند، آیا با کسی که خوب را خوب و بد را بد می بیند یکسان است؟ هرگز. به عبارت دیگر کسی که از حق آزادی و اختیار خود غفلت کرد، کارهای زشت و ستمگری در نظرش خوب جلوه می کند و کسی که در آزادی و اختیار زیست، خوب را خوب و پلشتی را پلشتی می بیند. اگر انسان نیک ببیند، آیا عزت و کرامت را در آزادی و حقوقمداری و ذلت و خواری را در ستمگری و سلب آزادی مردم نمی بیند؟

فرمایشات حضرت امیر که از نهج البلاغه آن حضرت در مورد هدف و وظایف رسالت در اینجا ذکر آن رفت، دقیقاً در انطباق با آیات بینات قرآن است که در این رابطه در دو فصل سوم و چهارم تشریح گردید و این گفتارها از شخصیتی است که بنا به فرموده خودش در عمل و نظر " قرآن ناطق است."

مسلمانها باید راه حل مسائل و حق و باطل امور و اداره زندگی فردی و اجتماعی خود را در قرآن جست و جو کنند و آن را بیابند و نه از چند حدیث و یا روایت حتی به فرض صحت آن ها، زیرا هر چیز و یا امری که مخالف نص قرآن باشد باطل و موافق بیان امام باید به دیوار زده شود.

امام علی نیز در این مورد می فرماید: «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ ...» فالرد إلى الله بمحكم كتابه، والرد إلى الرسول الاخذ بسنة الجامعة غير المفترقة. باز گردانیدن کار به خدا، یعنی به محکامات کتاب او، یعنی به نص صریح قرآن مجید، و باز گردانیدن کار به رسول، یعنی به سنت وی که مورد اتفاق باشد، نه هر امری که به آن بزرگوار نسبت داده اند و مایه اختلاف شده است." (۳۰)

به لحاظ تاریخی، ما تا اوایل قرن چهارم هجری یعنی در عصر غیبت کبری هیچ اثری از این اندیشه که خلافت امری الهی است و از امام علی غصب شده است مشاهده نمی کنیم. به اتفاق تمام تواریخ امام به هر سه خلیفه بیعت کرده است و در موارد متعددی برای آنان بهترین نصیحت کننده و مشیر آن ها بوده است. آیا درست است که بگوئیم با وجودی که او به هر سه خلیفه بیعت کرد و در موارد زیادی به آنها مدد رساند، به فعل و سخن خود اعتقادی نداشت. این و هن به امام نیست؟ نه در قرآن و نه در تاریخ و نه در نهج البلاغه، در هیچ جایی مشاهده نشده است که آمده باشد و یا پیامبرگفته باشد و یا مدعی شده باشد که چون از جانب خداوند به پیامبری و رسالت مبعوث شده است، اداره امور زندگی مردم و یا حکومت بر مردم و یا وکالت داشتن از مردم نیز جزئی از نبوت و رسالت او است و یا چون پیامبر است پس حاکم بر مردم نیز هست.

با توجه به آنچه گذشت، روشن است که پیامبران معلمان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند مسؤلیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند. اما این که پیامبران و رسول خدا، علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و رسالت محسوب گردد. نه از قاعده لطف بر می آید و نه از وظایف نبوت است و نه رسول خدا ملزم به آن بوده اند. نه از متن نبوت حضرت رسول و نه از فرمایشات حضرت علی ولایت به معنای حکومت و رهبری سیاسی اداره کشور بر نمی آید. بلکه ولایت مطلقه و یا هر ولایت دیگر تحت نام دین، دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت و امامت است. در دو فصل بعدی که در مورد چگونگی پذیرش زعامت مسلمین به وسیله حضرت رسول(ص) و نقش و وظایف امامت بحث به میان می آید، این مسأله نیز روشنائی بیشتری پیدا می کند.

ادامه دارد

## مراجعات:

- ۱۵- همان سند، خطبه ۱، ص ۶۳ و ۶۱.
- ۱۶- همان سند، خطبه ۱۳۳، ص ۵۰۹.
- ۱۷- همان سند، خطبه ۱۵۸، ص ۵۹۷ و ۵۹۹.
- ۱۸- همان سند، خطبه ۱۶۷، ص ۶۴۹.
- ۱۹- همان سند، خطبه ۱۱۰، ص ۴۲۵.
- ۲۰- همان سند، خطبه ۱۷۶، ص ۶۷۵ و ۶۷۷.
- ۲۱- همان سند، خطبه ۱۸۳، ص ۷۱۱ و ۷۱۳.
- ۲۲- همان سند، سخنان حکمت آموز ۷۸، بخش دوم و سوم، ص ۳۲۳ و ۳۲۵.
- ۲۳- قرآن، سوره فاطر، آیه ۸؛ ابرهیم، آیه ۴؛ نحل، آیه ۹۳؛ مدثر، آیه ۳۱؛ اعراف، ۱۵۵.
- ۲۴- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۲۶.
- ۲۵- قرآن، سوره رعد، آیه ۱۱؛ انفال ۵۳.
- ۲۶- قرآن، سوره كهف، آیه ۲۹؛ طه آیه ۵۰.
- ۲۷- قرآن، سوره قصص، آیه ۵۶؛ بقره، آیه ۲۷۲؛ نحل ۳۶.
- ۲۸- قرآن، سوره انسان، آیه ۳؛ الشمس ۱۰- ۶.
- ۲۹- ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، جلد ۱۲، ص ۱۹ و ۲۰.
- ۳۰- نهج البلاغه، ترجمه مبشری، بخش دوم و سوم نامه ها، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.